

## پای صحبت خانم جمیله خرازی بنیانگذار بنیاد توس میراث فرهنگی ما باید شناخت جهانی بیشتری داشته باشد



مسئولیت برگذاری آن را به عهده می گیرد، مراسمی است ورای بیشتر برنامه های دیگر که برگزار می گردد. وقتی از وی علت را می پرسیم، در جمله کوتاهی پاسخ میدهد: «سواس زیاد!» که البته این سواس زیاد ناشی از احساس مسئولیتی است که در وجود برخی افراد وجود دارد و آنها قصد ندارند کاری در حد «باری به هر جهت» ارائه دهند.

قابل پیش بینی نبود که یک دختر جوان، متولد تهران، پرشور، خوش بر و رو، که از شور جوانی در آسمانها عرش می کرد و رقص و حرکات موزون را از پنج سالگی آغاز کرد و صدای خوش او که به خوبی آواز می خواند و دکلمه هم می نمود، باعث شد به گروه رقص و باله و دسته گر وزارت فرهنگ و هنر بپیوندد، روزی در لندن بنیانگذار و مدیر عامل بنیاد توس گردد. خانم جمیله خرازی را می گوئیم. آن دختر نوجوان اکنون بدل به بانویی فرهیخته و عاشق ایران گردیده است، که در کوره زمان پخته شده، البته با وجود گذشت ایام همچنان زیباست، بلیغ و شمرده و مسلط صحبت می کند حتی در جمع و در سالن های بزرگ او طنزی قوی دارد و در رشته تجارت و معماری درس خوانده است. ظرافت کار او در دفتر کار و منزلش که ساخته و پرداخته اوست مشهود می باشد. وی از روز اول با تأسیس بنیاد توس هدف خود را کاملاً مشخص کرده است و آن هدف اعتلای فرهنگ و هنر ایران و شناساندن آن به جهانیان می باشد که الحق با برگذاری دو برنامه آغاز خوشی داشته و نشان داده است مراسمی که او



همین منوال بود، در برنامه « ۱۰۰ سال ترانه » سالن باز هم پر شد و عده ای بی بلیت امکان ورود به سالن را نیافتند. در این برنامه همانگونه که از نامش پیداست، راجع به صد سال ترانه خوانی از زمان عارف قزوینی تا موسیقی مدرن رپ ایرانی مورد بحث و مرور قرار گرفت و ترانه های ایرانی با تصاویر و فیلمهای خوانندگان بخش شد و همچنین حضور خوانندگان مدعو (ستار، عارف، جمشید شبیانی و...) که بطور زنده برنامه اجرا کردند، و نیز حضور ترانه سرایان،

دو مراسم پیشین خانم جمیله خرازی، یکی بزرگداشت شاعره نامدار ایران بانو لعبت والا با حضور بانوی شعر معاصر ایران سیمین بهبهانی و شمار بسیاری از شاعران و ادیبان دیگر بود که در این برنامه به علت تراکم و ازدحام جمعیت، حدود ۴۰۰ نفر افراد بدون بلیت ورودی بیرون سالن ماندند و مقامات مسؤول سالن به علت مسائل ایمنی اجازه ندادند بیشتر از حدی که عده ای در گوشه های سالن ایستاده بودند، افراد دیگری وارد سالن شوند. در مراسم دوم نیز وضع به

آهنگسازان و بزرگان دیگر این رشته این مراسم را پربارتر و دیدنی تر کرده بود و در پایان مراسم خانم خرازی بنیانگذار « بنیاد توس » مجسمه نیم تنه شاعر بزرگ توس، « حکیم ابوالقاسم فردوسی » را که اختصاصا برای این کار ساخته شده بود به هنرمندان و شاعران هدیه کرد، که حرکت بسیار دلپذیری بود.

وقتی از او می پرسیم چگونه وارد این گود شده ای؟ و نطفه این کار را کی و چگونه گذارده ای؟ می گوید: من مملو و سرشار از عشق ایران هستم، سروده- های ایرج میرزا، « بی تو مهتاب شبی » فریدون مشیری، ترانه های عبدالوهاب شهیدی، مرضیه و... در بند بند وجود من جای دارند و دلم را می لرزانند. این گنجینه قیمتی ایران نباید به مرور زمان در بوتله فراموشی بیافتد، بلکه وظیفه یکایک ماست که آن را اشاعه دهیم و در هر کجای جهان که هستیم به جهانیان بشناسانیم فقط با اتکاء به بناهای تخت جمشید، پاسارگارد و دیگر بناهای تاریخی و کردار و گفتار بزرگان و پیشینیان ما نمی توان به این هدف رسید. باید کاری کرد که شایسته معرفی میراث فرهنگی ما باشد و آئینه تمام نمایی باشد که نشان دهنده این ارزش ها بوده و به نسلهای آینده خودمان نیز باید انتقال داده شود تا بدانند که آنان نیز مسؤولیت تداوم این کار را به عهده دارند.

از ایشان می خواهیم در مورد تأسیس « بنیاد توس » توضیحاتی بدهند. خانم خرازی می گوید: قبل از این که بنیاد توس بنیاد نهاده شود، « خانه فرهنگ و هنر ایران » را در لندن به کمک عده ای تأسیس کردیم که ۹۴ هنرآموز داشت و افراد از سن ۶ سالگی تا پدربزرگها می توانستند بطور رایگان به فرا گرفتن ساز یا آواز مورد علاقه خودشان بپردازند.

در این کلاسها خوشبختانه بزرگان موسیقی ایران که ساکن لندن بودند و افتخارا همکاری می کردند استادانی چون آقای تورج کیارس (تعلیم آواز)، خانم ویدا عدالت (سنتور)، آقای فرنوش بهزاد (پیانو و گروه کر و تئوری موسیقی)، آقای سیروس ملکوتی (گیتار)، خانم عطیه طهوری (تئوری موسیقی)، آقای یوسف زاده (استاد تئوری موسیقی) در این مرکز آموزش میدادند، چند بار هم خانم لازاریان، استاد رقص و آموزش دهنده حرکات موزون که من هم افتخار شاگردی ایشان را داشتم، در تدریس شرکت کردند.

از خانم خرازی می پرسیم شما که در وزارت فرهنگ و هنر ایران کار می کردید، لطفا برخی از همکاران خود را در آن وزارتخانه نام ببرید. ایشان می گوید: در زمینه خوانندگی و کر: ویدا عدالت (نوازنده سنتور و ضرب)، احمد و محمود رحمانی پور (نوازندگان عود و سنتور)، عطیه طهوری ( نوازنده رباب و قیچک)، خاطره پروانه، هرمینه، شهرام شب پره، ابی، سولی، شاهرخ که در آن زمان همه کارمندان وزارت فرهنگ و هنر بودند و حالا برخی از آنان در لس آنجلس موزیک پاپ می خوانند و امیر مؤید (معروف به رشید بهبودف ایران) و استاد تعلیم آواز خودم بانوی گرامی منصوره قمری.

از رهبران ارکستر: آقای داوید (همسر منصوره قمری)، محمد اوشال و فرنوش بهزاد.

رهبران کر: ماری یقیازاریان، اولین باغچه بان، ماردویان.

از موسیقیدانان: آقای فرامرز پایور، سیمین منوچهری رئیس ارکستر زنان، ناصر افتتاح، سیروس ملکوتی.

از مجریان و طراحان: خانم سرلک و هما پرتوی.

در قسمت رقص با افتخار با خانم لازاریان، مومن زاده، خانم احمد زاده رئیس باله ایران، آقای رابرت دووارن رئیس سازمان فولکلور ایران، در ایران کار کردم.

با افتخار از رؤسای خود نام می برم: آقای خوشنویسان، آقای روحانی و جناب آقای مهرداد پهلبد که وزیر بسیار سختگیر و دلسوز وزارتخانه بودند.

از خانم خرازی در مورد همکاری نهاد خیریه اش پیش از تأسیس بنیاد توس با جکی جکسون برادر بزرگتر مایکل جکسون خواننده مشهور بین المللی سؤال

می کنیم و این که بنیاد توس دقیقا در چه سالی تأسیس شد. خانم جمیله خرازی در این مورد چنین جواب میدهد: پیش از این که بنیاد توس شکل بگیرد، بنیاد نیکوکاری «جمیله خرازی» و بعدها «خرازی - جکسون» فعالیتهای زیادی در جهت کارهای نیکوکارانه انجام داد. کمک به پرورشگاه های کودکان دو تا پنج ساله، کمک به سیل زدگان، اعزام دانشجویان حتی اعزام به دانشگاه مشهور

«هاروارد» و مدرسه «جان. اف. کندی» برخی از کارهایی بود که این نهاد انجام داد، اما همیشه فکری در سر و آرزویی در دل داشتم که آن را در سال ۲۰۰۵ جامه عمل پوشاندم. این فکر، تأسیس «بنیاد توس» بود که این بنیاد

برنامه ای در سال ۲۰۰۶ و برنامه ای در سال ۲۰۰۷ برگزار کرد و سومین برنامه خود را در تاریخ یکشنبه ۹ مارس در سالن «لوگان هال لندن» برگزار خواهد کرد.

خانم جمیله خرازی در مورد این برنامه توضیح می دهد:

رقص و حرکات موزون در ایران سابقه ۳۰۰۰ ساله دارد و گذشته آن به زمان میترائیسم می رسد، در این برنامه نیما کیان هنرمند برجسته ساکن سوئد و

بنیانگذار و سرپرست باله ایران هنرنمایی خواهد کرد و آثاری چون: سرزمین فیروزه، مولانا مولانا و همچنین زن و رقص هایی بر اساس قصه های فولکلور ایرانی را اجرا خواهد کرد.

نیما کیان هنرمندی بسیار شایسته است و وقتی شما به رأی العین و خودتان هنرمندی او را ملاحظه کردید در تحسین از او با من هم عقیده و هم صدا خواهید شد. البته او در این برنامه توانست فقط گروه هنرمندان جوان تحت تعلیم خود را به انگلستان بیاورد.

می گوئیم: حتما همینطور است، دیگر همکاران شما چه کسانی هستند؟

می گوید: خانم فخری نیکزاد چهره آشنای «هفت شهر عشق تلویزیون ایران» گوینده و مجری و دکلمه کننده مجرب و مسلط که در برنامه های قبلی هم با من همکاری داشتند و همینطور خانم الیزابت منسفیلد دیگر مجری این برنامه هستند که ایشان هنرمند حرفه ای مرکز تئاتر انگلستان می باشند و برنامه های مشترک ایشان با هنرمند گرامی ایرانی خانم سوسن فرخ نیا شهرت زیادی دارد.

از خانم خرازی می پرسیم شرایط تهیه بلیت ورودی چیست؟ چرا رایگان است؟ در حالی که حتی اگسیژن هوایی که استنشاق می کنیم رایگان نیست!؟

خانم خرازی می گوید: ارائه بلیت ورودی رایگان مشروط به رزرو جا و تأییدیه بنیاد توس است و درخواست بلیت ورودی فقط با ایمیل پذیرفته می شود و صاحبان بلیت ورودی بایستی در لحظه ورود به سالن حتما کارت شناسایی خود را ارائه دهند که بازار سیاه کاذب ایجاد نشود. متأسفانه یا خوشبختانه پس از چاپ اولین آگهی در کیهان تمام بلیتها رزرو شد و ما شرمنده خواستاران بعدی شدیم. می پرسیم علت چیست؟ آیا کارنامه خوب دو برنامه گذشته شماست؟ آیا رایگان

بودن بلیت ورودی است؟ یا سوژه ای که انتخاب می کنید باعث این استقبال عمومی می شود؟

پاسخ می دهد: اجازه دهید از جواب دادن به این سؤال طفره روم! چون ممکن است حمل بر خودستائی شود. از طرفی من بقدر کافی ضمن این که مورد مهر و پشتیبانی افراد زیادی قرار گرفته ام، نیش و زخم زبان افرادی را نوش جان کرده ام.

علت را جویا می شویم، مگر جز این است که شما خالصانه و مخلصانه برای اعتلای نام ایران فعالیت می کنید، کنایه و زخم زبان برای چه؟

پاسخ خانم خرازی چنین است: واقعیت این است که همه اش زخم زبان نیست بعضی وقتها کله مندی است، آنهم در مواردی که کاری از دستم بر نمی آید. در مورد زخم زبان برخی گفته اند، این برنامه ها را اجرا می کنند و لی از جایی بابتش پول می گیرند! یا گفته شده است که من با این هزینه ها از مالیات شرکتهایم کسر می کنم. بلیتهای ورودی را رایگان تقدیم می کنیم تا از این

کنایه ها در امان باشیم. در مورد کله مندی حتی کسانی به ما مراجعه کرده اند و گفته اند: چرا در موقع آنتراک دم توالت ها صف است و ما معطل می شویم! چه جوابی باید داد؟ « لوگان هال » یک سالن آبرومند شهر لندن است.

می گوئیم خانم خرازی: « گر مرد رهی میان خون باید رفت ». می گوید: نه آقا من مرد نیستم و زن هستم! و اهل جنگ و خونریزی نیستم و قصدم صرفا خدمت در حد خودم در جهت شناسایی بیشتر نام ایران است و از آن دسته افراد هنر دوست که تعدادشان زیاد است، گرمی می گیرم. به خانم خرازی می گوئیم: اگر شما در جهت این هدف و پیشبرد این کار فعال هستید باید پیه این حرفها را به تن بمالید و سنگ زیرین آسیا باشید. معمولا این کنایه ها از سوی کسانی می آید که خود کار مثبتی انجام نمی دهند، نشسته اند تا کسانی دیگر کاری کنند و از آنان انتقاد کنند، آنها در واقع « منتقدان نشسته » هستند! نه افرادی که آستین هایشان را برای انجام کاری بالا زده باشند.

در پایان از خانم خرازی برای این نشست سپاسگزاری می نمایم و سؤالی را که بایستی اول از او می کردیم در آخر مصاحبه مطرح می کنیم. می پرسیم خانم خرازی، تا جایی که اطلاع داریم شما بطریقی همکار کیهان هم هستید. اینطور نیست؟

پاسخ می دهد: بله آقا، من کارت خبرنگاری کیهان بچه ها را داشتم!